

هدف # ۱

شما برای خشنودی خدا طراحی شده اید

آنان همچون درختان بدست خداوند کاشته خواهند شد و آنچه را که راست و درست است انجام داده، باعث سرافرازی و ستایش وی خواهند بود. (اشعیا ۶۱: ۳)

(فصل هشتم)

طراحی شده برای خشنودی خدا

زیرا که آفریدگار همه چیز تویی و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد. (مکاشفه ۴: ۱۱)

زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد. (مزمور ۱۴۹: ۴ الف)

شما برای رضایت و خشنودی خدا طراحی شده اید.

خدا در لحظه ای که در این دنیا متولد شدید شهادی نامرئی بود که برای تولد شما **لیخند** می زد. او می خواست شما زنده باشید، و ورود شما به او رضایت کافی بخشید. خدا شما را به خاطر اینکه به شما نیاز داشت نیافرید بلکه برای خشنودی خود **انتخاب کرد** تا شما را خلق کند. تو برای نفع، جلال، هدف و رضایت او وجود داری.

اولین هدف زندگی شما شاد کردن خدا و زندگی کردن برای خشنودی او است. وقتی این حقیقت را کاملاً بفهمید، دیگر مشکلی با احساس کم اهمیت بودن نخواهید داشت. این مسئله ارزش شما را ثابت می کند. اگر شما به این اندازه برای خدا مهم هستید و او شما را به اندازه کافی با ارزش می داند که شما را با خود تا ابدیت نگه دارد، پس چه اهمیت بزرگتری از این می توانستید داشته باشید؟ شما فرزند خدا هستید و شما خیلی بیشتر از هر چیز دیگری که او تا بحال خلق کرده باعث خشنودی و رضایت خدا می شوید. کتاب مقدس می فرماید: **"بنابر خشنودی اراده خود، ما را از پیش**

تعیین کرد تا به واسطه عیسی مسیح از مقام پسر خواندگی او برخوردار شویم." (افسیسیان ۱: ۵)

یکی از بزرگترین هدایایی که خدا به ما بخشیده، توانایی لذت بردن است. او شما را با پنج حس و احساسات مجهز کرده تا اینرا تجربه کنید. او می خواهد شما از زندگی لذت ببرید، نه اینکه فقط تحملش کنید. علت اینکه شما قادر به لذت بردن هستید این است که خدا شما را به صورت خود آفریده است.

ما گاهی اوقات فراموش می کنیم که خدا نیز مانند ما احساسات دارد. او مسائل را خیلی عمیق احساس می کند. کتاب مقدس به ما می گوید که خدا محزون می شود، غیور است و خشم می گیرد و احساس ترحم و دلسوزی و غم و همدردی می کند و در عین حال خوشحالی و شادی و رضایت و خشنودی را تجربه می کند. خدا محبت می کند، لذت می برد، خشنود و راضی می شود، شاد می شود، کیف می کند و حتی می خندد! (پیدایش ۶: ۶؛ خروج ۵: ۲۰؛ تثنیه ۳۶: ۳۲؛ داوران ۲۰: ۲؛ اول پادشاهان ۹: ۱۰؛ اول تواریخ ۲۷: ۱۶؛ مزمور ۴: ۲؛ ۵: ۵؛ ۱۹: ۱۸؛ ۲۷: ۳۵؛ ۲۳: ۳۷؛ ۱۳: ۱۰۳؛ ۳۱: ۱۰۴؛ حزقیال ۱۳: ۵؛ اول یوحنا ۴: ۱۶)

عمل خشنود کردن خدا، "پرستش" نامیده می شود. کتاب مقدس می فرماید: **"خشنودی او از کسانی**

است که او را گرامی می دارند و به رحمت وی امید بسته اند." (مزمور ۱۴۷: ۱۱)

هر کاری که برای خشنودی خدا انجام دهی یک عمل پرستش می باشد. پرستش مانند الماس **چند لبه** می باشد. چندین جلد کتاب می خواهد، تا تمام آنچه در باره پرستش است فهمیده شود ولی در این بخش به جنبه های ابتدایی پرستش نظری خواهیم افکند.

انسان شناسان متوجه شده اند که پرستش یک اشتیاق و علاقه عالمگیر می باشد که توسط خدا در تار و پود وجود ما شدیداً قرار داده شده است، نیازی ذاتی برای ارتباط با خدا. پرستش و عبادت به اندازه خوردن و نفس کشیدن طبیعی است. اگر از پرستش خدا قاصر آنیم، بالاخره جانشینی برای آن خواهیم یافت، حتی اگر این جانشین خود ما باشیم. علت اینکه خدا ما را اینچنین آفریده، این است که خدا طالب پرستندگان است! عیسی فرمود: **"پدر جویای چنین پرستندگانی**

است." (یوحنا ۴: ۲۳)

شما شاید نسبت به زمینه مذهبی ای که دارید نیازمند وسعت دادن درک خود از "پرستش" باشید. شاید شما با شنیدن کلمه پرستش، فوراً بیاد جلسات کلیسایی، سرودها، دعاکردن و شنیدن به موعظه بیافتید. یا شاید مراسم، شمعها و عشاء ربانی را بیاد بیاورید. یا شاید فوراً در باره شفا، معجزات و تجربیات پرهیجان فکر کنید. شاید پرستش شامل این عناصر باشد، اما پرستش و عبادت خیلی فراتر از این حالتها می باشد. پرستش یک طرز زندگی است.

پرستش خیلی بیشتر از موسیقی می باشد. برای بسیاری از مردم، پرستش مترادف موسیقی است. آنها می گویند: "در کلیسای ما اول پرستش داریم و بعد تعلیم." این یک سوء تفاهم بزرگی است. هر قسمت جلسه کلیسایی شامل یک عمل پرستش می باشد: دعا، مطالعه کتاب مقدس، سرودها، اعتراف، سکوت، آرام ایستادن، به موعظه گوش دادن، یادداشت برداشتن، هدیه دادن، تعمید، عشاء ربانی، امضاء ورقه عضویت، و حتی سلام و احوالپرسی کردن از پرستندگان دیگر.

در واقع پرستش بر موسیقی مقدم است. آدم در باغ عدن پرستید و عبادت کرد در حالیکه به موسیقی تا پیدایش ۲۱:۴ با تولد یوبال اشاره ای نشده است. اگر پرستش فقط موسیقی بود، پس تمام آنانیکه موزیکال نیستند یا استعداد موسیقی ندارند هیچگاه نمی توانند بپرستند. پرستش خیلی والاتر از موسیقی است.

حتی بدتر از اینها، گاهی اوقات از "پرستش"، برای اشاره به سبک موسیقی خاصی سوء استفاده می شود: "اول یک سرود کلیسایی و بعد یک سرود عبادی و پرستشی خواندیم." یا "من از سرودهای پرستشی تند خیلی خوشم می آید ولی از سرودهای پرستشی آرام بیشتر لذت می برم." در این نوع مفاهیم، اگر سرودی تند یا با صدای بلند و یا با سازهای برنجی نواخته شده "پرستش" تلقی می شود. ولی اگر یواش، آرام و عمیق و به همراهی گیتار باشد، این عبادت است. این عدم استفاده صحیح عموم از واژه عبادت است.

عبادت یا پرستش کاری به روش، شدت صدا یا سرعت سرود ندارد. خدا همه نوع موسیقی را دوست دارد، چون خودش همه اینها را اختراع کرده است، تند و آرام، بلند یا ملایم، کهنه و نو همه اینها را خدا اختراع کرده است. شاید شما همه اینها را دوست نداشته باشید، ولی خدا از همه آنها لذت می برد! اگر در روح و راستی به خدا تقدیم شده یک عمل پرستش می باشد.

مسیحیان، اغلب در مورد سبک موسیقی که در پرستش استفاده می شود با هم اختلاف نظر دارند و با شور و حرارت تمام از سبکی که خود ترجیح می دهند بعنوان سبکی کتاب مقدسی که خدا را جلال می دهد دفاع می کنند. ولی هیچ روش کتاب مقدسی وجود ندارد! در کتاب مقدس هیچ نت موسیقی یافت نمی شود؛ ما حتی وسائل موسیقی ای را که در زمان کتاب مقدس از آن استفاده می کردند در دسترس نداریم.

اگر صادقانه بخواهید، سبک موسیقی ای را که شما آنرا بیشتر دوست دارید، بیان کننده زمینه و شخصیت شما است تا اینکه رابطه ای با خدا داشته باشد. یک موسیقی گروه محلی و قومی، می تواند برای گروهی دیگر فقط سر و صدایی بیش نباشد. اما خدا از تنوع خوشش می آید و از همه اینها لذت می برد.

چیزی به اسم موسیقی "مسیحی" وجود ندارد ولی البته اشعار مسیحی وجود دارند. این کلمات است که یک سرود را مقدس می سازد و نه آهنگ یا ملودی. هیچ آهنگ و ملودی روحانی وجود ندارد. اگر من سرودی را بدون کلمات برای شما می نواختم به هیچ وجه نمی توانستید بفهمید که آن مسیحی است یا خیر.

پرستش، برای نفع شخصی نیست. من بعنوان شبان، یادداشتهایی را دریافت می کنم از این قبیل: "پرستش امروز عالی بود و من خیلی از آن برکت یافتم." این نیز یک سوء تفاهم از پرستش می باشد. پرستش برای نفع خودمان نیست! ما به نفع خدا می پرستیم. وقتی ما می پرستیم هدفمان خشنود ساختن خداست و نه خود.

اگر لحظه ای بوده که گفته اید: "من از پرستش امروز برکت نیافتم"، شما با دلیل اشتباهی پرستیده اید. پرستش برای شما نیست بلکه برای خداست. البته بسیاری جلسات پرستشی، عناصری از قبیل مشارکت، بنا، و بشارت را شامل می شوند و پرستش فوایدی نیز دارد ولی ما برای خشنودی خود، خدا را نمی پرستیم. انگیزه ما، جلال دادن و خشنود ساختن خالقمان است.

در اشعیا ۲۹ خدا در مورد پرستشی که قلبی نیست و ریاکارانه است، شکایت می کند. مردم دعاهای کهنه و پرستشهای غیرصادقانه و کلمات تو خالی و مراسمی که ساخته انسانها بود به خدا تقدیم می کردند بدون اینکه حتی به معنای آن فکر کنند. قلب خدا با سنتها در پرستش لمس نمی شود بلکه با شور و اشتیاق و تعهد. کتاب مقدس می فرماید: "چونکه این قوم از دهان خود به من تقرب می جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می نمایند، اما دل خود را از من دور کرده اند و ترس ایشان از من صیبتی است که از انسان آموخته اند." (اشعیا ۲۹: ۱۳)

پرستش، قسمتی از زندگی شما نیست بلکه خود زندگی شما است. عبادت و پرستش فقط مختص جلسات کلیسایی نیست. به ما گفته شده: "پیوسته او را طلب کنید." (مزمور ۱۰۵: ۴) و "از طلوع آفتاب تا غروب آن، نام خداوند را ستایش کنید!" (مزمور ۱۱۳: ۳) در کتاب مقدس مردم خدا را در محل کار، در خانه، در زمان جنگ، در زندان و حتی در تختخواب می پرستیدند! پرستش می باید اولین فعالیت شما، و قتیکه چشمانتان را صبح باز کردید، باشد و نیز آخرین فعالیت شما وقتی آنها را در شب می ببندید. (مزمور ۱۱۹: ۱۴۷؛ ۵: ۳؛ ۶۳: ۶؛ ۱۱۹: ۶۲) داود گفت: "بر هر زمانی خداوند را ستایش خواهیم کرد؛ شکر و سپاس او پیوسته بر زبان جاری خواهد بود." (مزمور ۱: ۳۴)

هر فعالیتی می تواند وقتی آن را برای پرستش، جلال و خشنودی خدا انجام می دهید، تبدیل به یک عمل عبادی شود. کتاب مقدس می فرماید: "پس هر چه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و خواه هر کار دیگر، همه را برای جلال خدا بکنید." (اول قرنتیان ۱۰: ۳۱) مارتین لوتر گفت: "یک روستایی با دوشیدن شیر گاو نیز می تواند خدا را جلال دهد." چطور امکان دارد هر کاری را برای جلال خدا کرد؟ با انجام دادن آن کار با این هدف که آن را برای عیسی می کنید و در حالیکه آن کار را انجام می دهید مداوم با او در مکالمه باشید. کتاب مقدس می فرماید: "هر کاری را از جان و دل چنان انجام دهید که گویی برای خداوند کار می کنید، نه برای انسان،" (کولسیان ۳: ۲۳)

این رمز طرز زندگی با پرستش است، انجام دادن هر چیز با این دید که برای عیسی مسیح انجام می دهید. ترجمه ام. اس. جی. رومیان ۱: ۱۲ چنین می گوید: "زندگی روزانه عادی خود یعنی خوابیدن، خوردن، سرکار رفتن، و قدم زدن در زندگی را با خود بردارید و چون قربانی به خدا تقدیم کنید." وقتی که کارتان را به خدا تقدیم کنید و با آگاهی از حضور او انجام دهید تبدیل به عبادت خواهد شد.

وقتی برای اولین بار عاشق خانم شدم، دائما در مورد او فکر می کردم: وقتی صبحانه می خوردم، وقتی به طرف مدرسه رانندگی می کردم، وقتی در کلاس شرکت می کردم، وقتی در صف در بازار منتظر می شدم، وقتی بنزین می زدم. من لحظه ای از فکر کردن به این زن دست نمی کشیدم! اغلب با خود در باره او صحبت می کردم و در باره آن چیزهایی که از او خوشم می آمد فکر می کردم و این به من کمک می کرد که به او خود را نزدیک احساس کنم، اگر چه چندان مایل از هم جدا بودیم و در کالجهای متفاوت شرکت می کردیم. با فکر کردن مداوم در مورد او، در محبت او می ماندم. پرستش واقعی در حقیقت به این معناست که - عاشق عیسی مسیح شویم.

نکته مورد توجه: من برای خشنودی خدا طراحی شده ام.

آیه حفظی: "خداوند از قوم خویش رضامندی دارد." (مزمور ۱۴۹: ۴/الف)

سوالی که باید از خود بکنید: "چه کار معمولی می توانم شروع کنم به انجام دادن با این فکر که آن را برای عیسی می کنم."